

باسمه تعالی

- اوامر** ۲
- وجه اول: ظهور وضعی صیغه امر و جملات خبریه در مقام انشاء در وجوب ۲
- وجه دوم: ظهور انصرافی صیغه امر و جملات خبریه در مقام انشاء در وجوب ۲
- مناشی / انصراف ۲
- کثرت استعمال در وجوب و رد آن ۲
- کثرت وجود ر رد آن ۲
- اکمیت افراد و رد آن ۳
- وجه سوم: ظهور اطلاقی صیغه امر و جملات خبریه در مقام انشاء در وجوب ۳
- برهانی شدن کلام مرحوم آخوند توسط مرحوم آغا ضیاء ۳
- عرفی نبودن ادعای مرحوم آغا ضیاء ۴
- ارتکازی بودن ادعای مرحوم آخوند ۴
- شاهد بر عرفی بودن ادعای مرحوم آخوند ۴
- نمره استفاده وجوب به بیانات مختلف** ۵
- نمره اول: صلاحیت قرینه شدن یا نشدن وحدت سیاق ۵

موضوع: کیفیت دلالت جملات خبریه در مقام انشاء بر وجوب / جملات خبریه در مقام انشاء / اوامر

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسه قبل گفته شد در رابطه با ظهور جملات خبریه در مقام انشاء چند مرحله از بحث وجود دارد. مرحله اول دلالت بر اصل طلب بود که به نظر استاد دلالت بر طلب واضح بود. مرحله دوم دلالت بر طلب لزومی بود که ایشان فرمود بنا بر مدرسه نائینی و مرحوم آخوند و حتی بنا بر مبنای مشهور دلالت بر طلب وجوبی دارد البته برای هر کدام از مبانی تقریب هایی بر وجوب وجود داشت. مرحله سوم در مورد آکدیت جمله های خبریه در مقام انشاء در وجوب بود که استاد فرمود آکدیت بر مبنای مرحوم آخوند متصور است و ما آکدیت در جملات خبریه در مقام انشاء را احساس نمی کنیم. در این جلسه بحث از منشا ظهور صیغه امر و جملات خبریه در مقام انشاء در وجوب است.

اوامر

وجه اول: ظهور وضعی صیغه امر و جملات خبریه در مقام انشاء در وجوب

بحث در صیغه امر و جمله های خبریه در مقام انشاء تمام شد حال نوبت به این بحث رسیده است که اگر صیغه امر دلالتش بر وجوب به نحو وضع تمام نبود آیا به نحو دیگری این دلالت قابل اثبات است یا نه؟ تا به حال مرحوم آخوند بحث وضعی داشتند و دلالت صیغه امر بر وجوب را وضعی می دانست. ظاهراً این مطلب خیلی برای ایشان واضح نیست و در این جا می-فرماید راه دیگری برای اثبات وجوب هست یا نه؟

ایشان اصل دلالت بر وجوب را مفروغ عنه می داند لذا اگر وضع را انکار کنیم باز هم ظهور در وجوب تمام است حال بحث این است که به چه کیفیتی وجوب را می توان استفاده کرد؟

وجه دوم: ظهور انصرافی صیغه امر و جملات خبریه در مقام انشاء در وجوب

مناشی انصراف

کثرت استعمال در وجوب و رد آن

کثرت استعمال موجب انصراف است و انصراف نیز منشا ظهور است مانند ما لا یوکل لحمه که کثرت استعمال در غیر انسان دارد و این کثرت استعمال سبب انس ذهنی می شود که هر وقت این عبارت به کار برده شود غیر انسان اراده شده باشد در ما نحن فیه نیز این گونه است وقتی صیغه امر یا جملات خبریه در مقام انشاء به کار برده می شود چون کثرت استعمال در وجوب دارد، ظهور انصرافی برای صیغه امر و جملات خبریه در مقام انشاء محقق می شود و لو این که کبری را قبول داریم و کثرت استعمال موجب انصراف می شود اما کثرت استعمال در استحباب نیز وجود دارد البته اگر استعمال در ندب بیشتر از وجوب نباشد. فلذا کثرت استعمال نمی تواند داشته باشد

کثرت وجود و رد آن

ممکن است گفته شود که واجبات بیشتر از مستحباب هستند و این کثرت در وجود باعث می شود که ظهور انصرافی برای صیغه امر و جملات انشائی در مقام انشاء در وجوب محقق شود.

اما این ادعا از دو جهت دارای اشکال است اولاً شکی نیست که مستحبات بیشتر از واجبات هستند و کثرت استعمال وجود ندارد و ثانیاً کثرت وجود موجب انصراف نمی‌شود مثلاً وقتی انسان گفته می‌شود به انسان‌های غیر شکور منصرف نیست در حالی که انسان‌های غیر شکور اکثر هستند.

اکمیت افراد و رد آن

طلب دو نوع دارد طلب ایجابی و طلب ندبی. از طرفی طلب ایجابی نسبت به طلب ندبی اکمل است فلذا برای صیغه امر و جملات خبریه در مقام انشاء ظهور انصرافی محقق می‌شود.

اما باید گفته شود که اکمیت موجب انصراف نمی‌شود مثلاً وقتی گفته می‌شود اکرم العالم طبق این ادعا باید منصرف به اکمل افراد باشد چون عالم فرد اکمل دارد ولی این ادعا پذیرفتنی نیست.

نتیجه: وجهی برای ظهور انصرافی نیست.

وجه سوم: ظهور اطلاقی صیغه امر و جملات خبریه در مقام انشاء در وجوب

مرحوم آخوند فرموده است^۱ اگر ظهور وضعی را انکار کردیم بعید نیست که ظهور اطلاقی را قبول کنیم و این ظهور قابل انکار نیست. مقتضای اطلاق صیغه (مقید نشدن به ترخیص در ترک نشده است) طلب وجوبی است.

ان قلت: اطلاق در جایی است که حکم را برای جامع ثابت کنیم مانند مطلق رقبه که شامل کافره و مومنه می‌شود و با اجرای مقدمات حکمت جامع رقبه ثابت می‌شود در حالی که در محل کلام با اطلاق طلب ایجابی را می‌خواهیم ثابت کنیم و این مطلب یک حصه خاصی است و مقتضای اطلاق نیست. حصه خاص با تمسک به اطلاق در جاهای متعارف متفاوت است

قلت: مرحوم آخوند فرموده است طلب وجوبی نیاز به قید ندارد بر خلاف طلب ندبی که نیاز به قید دارد.

برهانی شدن کلام مرحوم آخوند توسط مرحوم آغا ضیاء

ایشان مدعی است^۲ حقیقت طلب ایجابی طلب اکید است و شوق موکد است و اراده اکیده است در مقابل استحباب که فقط یک اراده وجود دارد. در وجوب تاکید تحدید اراده نیست بلکه از سنخ خود اراده است و مرتبه ی عالی اراده است و در مقام اثبات

^۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۷۲.

^۲ آدرس را نیافتم

نیاز به بیان زائد ندارد بر خلاف استحباب که اراده به علاوه ی ترخیص در ترک است و ترخیص در ترک از جنس اراده نیست و در مقام اثبات نیاز به بیان زائد دارد پس ثبوت وجوب قید زائد ندارد و اثباتا نیاز به بیان زائد ندارد ولی ندب قید زائد دارد فلذا در مقام اثبات نیاز به قید زائد دارد

این تحلیل می تواند توضیح کلام مرحوم آخوند باشد و ادعای ایشان را توضیح داده باشد. در حقیقت این بیان دلیل نیاز نداشتن وجوب به قید زائد است. و عالم ثبوت را تحلیل کرده است.

عرفی نبودن ادعای مرحوم آغا ضیاء

ادعای مرحوم آغا ضیاء عرفیت ندارد. علاوه بر این مطلب نقطه نقض دارد طبق بیان ایشان در واجب الوجود نباید نیاز به قید واجب داشته باشد و هر وقت وجود گفته شود باید مراد واجب الوجود باشد زیرا واجب الوجود مرتبه قوی وجود است در حالی که این گونه نیست

ارتکازی بودن ادعای مرحوم آخوند

به نظر ما ادعای مرحوم آخوند درست است و مقتضای اطلاق (مقید به ترخیص به ترک نشد) به وسیله مقدمات حکمت وجوب است. و این ظهور قابل انکار نیست و اگر صاحب معالم نیز به این ظهور اشکال می کرد به خاطر مشکل پیدا کردن این ظهور بود و الا اصل ظهور را قبول داشت. و تقریب اطلاق نیز همین مطلبی است که مرحوم آخوند فرموده است و آن نیاز نداشتن اراده اکید به بیان زائد است.

شاهد بر عرفی بودن ادعای مرحوم آخوند

شاهد اول بر این مطلب این است که که موالی برای این که وجوب را بفهمانند نیازی نیست که تصریح کنند به این که منظور من وجوب است بر خلاف عکس که عرفیت دارد اگر مولی اراده استحباب را کرد بگوید لازم نیست آن را انجام بدهید.

شاهد دوم ارتکاز مرحوم نائینی است که ایشان فرمود مقتضای عبودیت ما و مولویت خداوند این است که عقل حکم به وجوب می کند و مادامی که ترخیصی واصل نشود عقل حکم به وجوب می کند هر چند که ما قبول نکردیم که عقلی باشد بلکه وجوب مجعول شرعی است. اما تحلیل ایشان از اصل دلالت وجوب درست است.

این امر ارتکازی باعث شده است که گفته شود اگر مولی ندب را اراده کرده بود باید بیان می کرد. پس این اصل عقلایی مولی را از بیان زائد نسبت به وجوب بی نیاز می کند.

باید توجه شود که نتیجه مقدمات حکمت همیشه این مطلب نیست که مقتضای اطلاق جامع باشد بلکه گاهی اوقات نتیجه ی آن حصه خاصی است و با ضمیمه کردن (علاوه بر مقدمات حکمت عامه) این مقدمه که اصل عقلایی وجوب است نتیجه مقدمات حکمت ضیق می شود.

خلاصه:

۱- اصل ظهور امر در وجوب مفروغ عنه است. اگر امری صادر شد و ترخیصی نیامد واجب است.

۲- این وجوب یا عقلی است و یا مجعول شرعی است

۳- اگر مجعول شرعی باشد یا از باب وضع است یا از باب انصراف و یا از باب اطلاق صیغه است

۴- پس مجموعاً چهار نحوه بیان بر وجوب وجود دارد.

ثمره استفاده وجوب به بیانات مختلف

نسبت به ظهور اطلاقی و انصرافی ثمره ای وجود ندارد زیرا نتیجه این دو با هم مشترک است فلذا بحث ثمره نسبت به ظهور عقلی و وضعی و اطلاقی انصرافی است

ثمره اول: صلاحیت قرینه شدن یا نشدن وحدت سیاق

اگر چند امر کنار یکدیگر وجود داشته باشد مثلاً اغتسل للجمعه و اغتسل للضحی و اغتسل للفطر و اذا مسست میتا فاغتسل و از خارج فهمیدیم که چهار تا از آنها ندبی است حال می توان در موردی که قرینه نداشتیم حمل بر وجوب کنیم؟ کسانی که قائل به عقلی بودن وجوب هستند خیلی آسان حمل بر وجوب می کنند زیرا ترخیصی برای فلان مورد نیامده است و طبق این مبنا وحدت سیاق اصلاً معنا ندارد.

اما بر مبنای کسانی که قائل به اطلاقی بودن وجوب هستند در این جا چون برای چهار تا ترخیص در ترک وارد شده است ممکن است گفته شود که برای پنجمی نیز صلاحیت قرینه وجود دارد که وجوب اراده نشده است و هکذا نسبت به ظهور وضعی (شبهه وحدت سیاق نسبت به اطلاقی بیشتر مطرح است). زیرا چهار مورد را در مجاز استعمال کرده است و شبهه وحدت سیاق نسبت به اخیری نیز جاری است فلذا مانع از ظهور وضعی می شود یا لا اقل آن را مجمل می کند

ادامه بحث در جلسه آینده خواهد آمد.